

تأملی در «المقصد الأقصى فی ترجمه المستقصی»  
تألیف حسین بن حسن خوارزمی کبروی (قرن نهم)

دکتر محمود فضیلت<sup>۱</sup>

دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

معصومه ظفری دیزجی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(۹۱-۱۱۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۱۳

### چکیده

در فهرست منابع و سیره پژوهی، متأسفانه نامی از کتاب «المستقصی» نگاشته نیمه دوم قرن ششم از ابوالکرم عبدالسلام محمد بن حسن بن علی الحجی الفردوسی الأندرسفانی، به چشم نمی‌خورد و با آنکه جلد و جهد نویسندگان این مقاله در دستیابی به نسخه اصلی یا نسخه بدل‌های سده‌های ششم، هفتم و هشتم هجری تا کنون به غایت مطلوب نرسیده است، نظر به قدمت این کتاب و جامع حدیث بودن مؤلف آن، شناخت این اثر لازم به نظر می‌رسد. و از آن جا که تا کنون نسخه‌ای خطی از اصل آن به دست نیامده، تصحیح «المقصد الأقصى فی ترجمه المستقصی» از حسین خوارزمی (متوفای قرن نهم) گامی موثر در شناخت بیشتر منابع سیره و شیوه سیره نویسی در قرن ششم هجری است. با تصحیح این نسخه، به زوایای زندگی و آثار «اندرسفانی» پی می‌بریم. کسی که انس خالدوف با مطالعه نسخه بی‌نام مؤلف، از نام کتاب «المستقصی»، پی به مؤلف آن، یعنی اندرسفانی می‌برد. شناخت اندرسفانی نیز که در فرهنگنامه‌های اعلام از او یاد نشده - اهمیت بسیار دارد. «المقصد الأقصى» علاوه بر شناسایی شخصیت والای مذکور، ما را با شخصیت علمی و ارزش وجودی حسین خوارزمی بیشتر آشنا می‌کند و با توجه به حجم بسیار اشعار وی در این اثر، گامی آغازین است برای تصحیح دیوان او که به اشتباه به حسین منصور حلاج منسوب است. این مقاله به بررسی ارزش نسخه «المقصد الأقصى فی ترجمه المستقصی» و لزوم نسخه‌شناسی آثار حسین خوارزمی می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** سیره نبوی، المستقصی، ابوالکرم عبدالسلام محمد اندرسفانی، «المقصد الأقصى

فی ترجمه المستقصی»، حسین خوارزمی.

---

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: mfazilat@ut.ac.ir

## مقدمه

حسین بن حسن خوارزمی (۸۳۹ یا ۸۴۰ هـ) به عنوان اولین شارح مثنوی شناخته شده است (شجری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰) او به سبب احاطه بر مثنوی و تدریس آن و نیز به دلیل شروح منظوم و متثورش بر مثنوی و برخی از دیگر آثار، از اهمیتی خاص برخوردار است. به گفته صاحب مجالس النفایس «در علم ظاهر شاگرد خواجه ابوالوفا (قدس سره) بود و در علم باطن، مرید بود و از مشاهیر زمان خود. "مقصد اقصی" تصنیف اوست و مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی و قصیده برده را به زبان ترکی خوارزم، شرح نوشته و دیگر مصنفات هم دارد. اما اخلاق و صفاتش، منافی ضیاء علم باطن او بود و در زمان شاهرخ نیز او را از جهت یک بیت تکفیر کرده، به هرات آوردند. چون مردی دانشمند بود، چیزی بر او ثابت نتوانستند کرد. باز به دیار خود رفت. مطلع آن غزل این است:

ای در همه عالم، پنهان تو و پیدا تو هم درد دل عاشق، هم اصل مداوا تو  
مولانا را در فترات، حسین صوفی از یک شهید کرد و قبرش در پایین پای خواجه  
ابوالوفاست» (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳، ص ۹ و ص ۱۸۵). تذکره نویسان دیگر نیز کم و بیش همین مطالب را نقل کرده‌اند.

با توجه به آثاری که از حسین بن حسن خوارزمی به چاپ رسیده و آثار منسوب دیگر به وی، شخصیت عرفانی و علمی او بیش از پیش معلوم می‌شود بویژه در تألیف «المقصد الاقصی» که تبحر وی را در ترجمه و آشنایی با علوم ادبی و همچنین شناخت منابع فراوان حدیث، روایت و سیره و کتب عرفان نشان می‌دهد.

### نسخه خطی «المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی»

«المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی» چنانکه اشاره شد، نگاشته حسین بن حسن خوارزمی کبروی (م ۸۳۹ یا ۸۴۰ هـ ق) نسخه ای است بسیار ارزشمند در سیره نبوی و تاریخ اسلام. شناخت و تصحیح این نسخه از دو جهت اهمیت دارد: یکی شناخت هر چه بهتر نگارنده آن (که اطلاعات جامعی از زندگی و آثار وی نداریم) و دیگر، معرفی

اثر گرانسنگ «المستقصی» - که نسخه خطی از آن در دست نیست - و شناخت نسبی مؤلف آن ابوالکرم عبدالسلام محمد بن حسن بن علی الحجی الفردوسی الاندلسفانی<sup>(۱)</sup> (متوفای نیمه دوم قرن ششم). وی جامع حدیث بوده و از او در نام‌نامه‌ها و کتابهای اعلام یاد نشده و اگر هم به ندرت به نام وی اشاره شده باشد، اطلاعات بسیار اندک و ناقصی از او بدست داده شده است .

از شرح حال حسین خوارزمی جز مختصری در دست نیست ، حتی در لقب ، نسبت ، مذهب ، مولد و سال وفات وی اختلاف است<sup>(۲)</sup> سبب برخی از این اختلافات، تشابه اسمی اوست با سایر کسان که نزدیک به زمان وی می‌زیستند و این امر منجر به اشتباهاتی در فهرست‌های نسخ خطی شده است که پس از این بدان اشاره ای خواهیم داشت . آثار خوارزمی نیز به خوبی شناخته نشده و نیاز به نسخه‌شناسی دقیقی از آثار منسوب بدو محسوس است. از مجموع آثار او تنها سه کتاب به چاپ رسیده است:

۱. «ینبوع الأسرار فی نصایح الأبرار» (تألیف ۸۳۹ هـ) به اهتمام مهدی درخشان ، در موضوع اخلاق و عرفان (ر/ک: درخشان ، ۱۳۶۰) . می‌توان گفت مرحوم درخشان با تصحیح این اثر و بدست دادن مقدمه‌ای مفصل درباره حسین خوارزمی ، نخستین گام را در شناساندن شخصیت و آثار خوارزمی برداشته است .

۲. شرح «فصوص الحکم» ابن عربی (تألیف بین ۸۳۵ تا ۸۳۸ هـ) به تصحیح آقای نجیب مایل هروی (ر/ک: هروی ، ۱۳۴۶) . و تصحیحی دیگر از آقای حسن زاده آملی (ر/ک: حسن زاده آملی ، ۱۳۷۹) . به یقین تصحیح نخست این اثر به کوشش آقای مایل هروی ، گامی مؤثر برای شناسایی خوارزمی و اثر گران قدرش بوده است . استاد درخشان با وجود مقدمه مفصل خود در "ینبوع الأسرار" پیرامون آثار خوارزمی ، نامی از این شرح نیاورده است. آقای حسن زاده آملی نیز درباره این شرح می‌گوید : «در حقیقت ترجمه شرح قیصری است بر فصوص، همراه با اضافاتی از اشعار خوارزمی و دیگران ، که از این رو معدّ خوبی است برای فهم شرح قیصری» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۷).

همان طور که جامی در نقد النصوص در فص اسماعیل مطالبی بعینه از شرح فصوص الحکم خوارزمی می آورد (مقدمه مایل هروی، ۱۳۶۴، ص ۲۳).

۳ - «جواهر الأسرار و زواهر الأنوار» (تألیف ۸۳۵ هـ) تصحیح محمد جواد شریعت که شرحی منثور است بر سه دفتر اول مثنوی معنوی که از آن به عنوان قدیمی ترین شروح مثنوی یاد شده است (شجری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). در این کتاب، مؤلف به شرح منظوم خود از مثنوی معنوی نیز اشاره می کند با عنوان «کنوز الحقایق فی رموز الدقایق» (شریعت، ۱۳۶۱، ص ۲۲ - ۲۳) با مشاهده نسخه خطی آن معلوم گردید که این منظومه، شرح برخی از داستان های عرفانی مثنوی معنوی است و در بیان دقایق عرفانی. این اثر تقلید گونه ای است از مثنوی مولوی به بحر متقارب مثنی محذوف (خوارزمی، کنوز الحقایق فی رموز الدقایق، نسخه خطی شماره ۱۴۶۵).

سرانجام، دیوان اشعاری که متأسفانه بارها و بارها به نام منصور حلاج به چاپ رسیده است که ارائه ناقصی از اشعار حسین خوارزمی است<sup>(۳)</sup>. به همین سبب جمع آوری اشعار خوارزمی و تصحیح دیوان وی برای جلوگیری از چاپ های پی در پی این دیوان و انتساب نادرست آن به منصور حلاج، ضروری است.

از آن جا که موضوع نسخه مورد بحث ما، یعنی «المقصد الاقصی»، سیره نبوی است و با توجه به گونه گونی موضوعات آثار چاپ شده و چاپ نشده خوارزمی، می توان به شخصیت والای علمی او و تبخّر وی در زمینه های مختلف همچون شعر و ادب، عرفان، حکمت، تاریخ اسلام و شناخت منابع سیره پی برد. و اگر انتساب برخی نسخ خطی را بدو در موضوع هیأت و نجوم و ریاضی، صحیح بدانیم، مهارت او در این زمینه ها نیز معلوم می گردد.<sup>(۴)</sup>

چنانکه اشاره شد در برخی منابع و فهرست های نسخ خطی، آثاری به حسین خوارزمی منسوب شده که یا این انتساب نادرست است و یا مورد تردید. برای اثبات لزوم نسخه شناسی دقیق آثار او، نمونه ای از این انتسابات را می آوریم:

در استوری (۲/ ۱۲۵۳) بعد از ذکر نام عبدالسلام الاندلسفانی به نام کمال الدین خوارزمی اشاره شده که ظاهراً منظور همین مترجم «المستقصی» است و برای

اطلاعات بیشتر از زندگی وی به صفحات ۹۷۳ و ۹۷۴ ارجاع داده است و در این صفحات به مفتاح الطالبین (در شرح حال کمال‌الدین خوارزمی) و جادة العاشقین اشاره شده است. در «ادبیات فارسی بر مبنای استوری» (۲/ ۷۷۴) همین ارجاع اشتباه، تکرار شده است. که این ارجاع ظاهراً به دلیل تشابه اسمی رخ داده است. آقای نجیب مایل هروی در مقدمه شرح فصوص الحکم (صفحه پانزدهم) به شیخ حسین خوارزمی - بانی سلسله حسینیة همدانیه و صاحب ارشاد المریدین - از مشایخ او اواخر سده نهم و سده دهم هجری متوفای ۹۵۸ هجری. اشاره می‌کند که دو کتاب به نام‌های «مفتاح الطالبین» و «جادة العاشقین» از محمود غجدوانی و شریف‌الدین فرزند شیخ حسین خوارزمی مذکور، در مقامات وی نوشته شده است و این منشأ اشتباهاتی در استوری و فهرست‌های نسخ خطی است. مهدی درخشان نیز در مقدمه ینبوع الاسرار (ص ۱۷) به ذکر نام کسانی که شرح حال آنان با شخصیت مورد نظر ما، مشتبه شده، اشاره می‌کند: کمال‌الدین حسین گزرگاهی، کمال‌الدین حسین کاشفی سبزواری واعظ و از همه بیشتر کمال‌الدین حسین خوارزمی فرزند شیخ شهاب‌الدین و نسبت «ارشاد المریدین» و «آداب المریدین» و «جواز السائرین» را به حسین خوارزمی در فهرست نسخه های خطی منزوی اشتباه می‌داند (درخشان، ینبوع الاسرار، صص ۴۱ - ۴۴). نجیب مایل هروی نیز ضمن آوردن برخی شواهد، به طور کلی لقب کمال‌الدین را برای حسین خوارزمی نادرست می‌داند و او را ملقب به تاج‌الدین خوانده و منشأ این اشتباهات را در لقب وی دانسته است (مجله دانش، ۱۳۶۴، ش ۴، ۹۰ - ۹۱).

در فهرست منزوی (۱۳۴۹، ۲ / ۱۱۹۹)، در مجموعه‌ای با بیست و هشت رساله از صائن‌الدین ترکه آمده است: «سلم دار السلم در بیان احکام و ارکان ایمان و مدارالافهام همگی باید از صائن‌الدین باشد ولی در فهرست فیلم‌ها، از حسین خوارزمی دانسته شده (فیلمها، ۱ / ۴۷۸. ش ۴۴۲)». در همین فهرست (۱ / ۵۹) مدارالافهام و تفسیر آیه ثمانیة أزواج در دو مقاله به حسین خوارزمی منسوب است، که باید از صائن‌الدین باشد. با مشاهده این فیلم نیز هیچ اشتراک سبکی با سبک خوارزمی

دیده نشد و اشعار مندرج در آن از نظر سلاست و پختگی به پایه شعر خوارزمی نمی‌رسد البته، نام صحیح این رساله «مدارج الافهام» است .

شرحی از قصیده برده در منابع بدو منسوب است که برخی آن را به زبان فارسی دانسته‌اند (هدیه العارفین، ۱ / ۳۱۵) و برخی دیگر به زبان ترکی (استوری، ۱۹۵۳، ۲ / ۱۷۷). ریو، ۱۹۶۶، ۱ / ۱۴۴. مجالس النفایس، ۱۳۶۳، ۹). در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، مجلد ۳۷، نسخه ای در چند برگ در مجموعه‌ای به شماره ۱۳۵۴۸ ذکر شده «من تصنیف الخوارزمی» در زمینه دعا با عنوان «سُبْحَةُ الْبَنَانِ وَ وَرْدُ الْلسَانِ». آقای ابوالفضل حافظیان ضمن معرفی این نسخه آن را به احتمال از حسین خوارزمی دانسته (میراث اسلامی ایران، ۷ / ۱۳۷۷، ۵۷۹-۶۵۲) البته با مشاهده این برگ‌ها، هیچ نشانه و قرینه ای برای اثبات این احتمال یافته نشد.

درباره «المقصد الاقصی» نیز در برخی منابع اشتباهاتی رخ داده است، صاحب کشف الظنون (۲ / ۱۸۰۵) ترجمه «المقصد الاقصی»ی عزیز نسفی را به کمال‌الدین حسین خوارزمی متوفی ۸۴۵ هجری نسبت داده و بیان کرده که مؤلف حبیب السیر آن را به فصاحت و بلاغت دانسته، حال آن‌که در حبیب‌السیر آمده: «مقصد اقصی در ترجمه مستقصی از مؤلفات مولانا کمال‌الدین حسین است... که در غایت فصاحت و بلاغت نوشته شده» (خواندمیر، ج ۴، ص ۹) این اشتباه در منابعی که به کشف الظنون ارجاع داده‌اند، تکرار شده است. برای مثال فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان (منزوی، ۱۳۶۳، ۳ / ۱۹۷۰) ذیل «المقصد الاقصی»ی نسفی و فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۷۹۰) زیرا مقصد الاقصای مورد بحث ما ترجمه «المستقصی» اندرسفانی است در موضوع تاریخ اسلام.

فهرست نسخه های خطی منزوی (۱۳۴۹، ۶ / ۴۴۳۷) ذیل ترجمه المستقصی فی شرح المجتلی = المقصد الاقصی آورده است که «این کتاب دو ترجمه دارد: یکی به نام المقصد الاقصی از کمال‌الدین حسین خوارزمی و دومین آن از ناشناسی که از خود مطالبی در مناقب امامان تا حضرت رضا (ع) افزوده» سپس فهرستی از نسخ موجود را

آورده. در فهرستواره کتاب‌های فارسی نیز گفته شده: نسخه‌های این دو ترجمه درهم آمیخته و نیاز به بررسی دارد (منزوی، ۱۳۸۲، ۳ / ۱۵۹۳).

با توجه به تصحیحی که از این نسخه در دست است و با توجه به مقدمه این اثر، وجود دو مترجم طبق مطالب فوق، اشتباه است و «المقصد الاقصی» ترجمه مستقصی است که صرفاً به قلم حسین خوارزمی است. وی نیز در مقدمه‌اش اشاره می‌کند که در پایان باب بیست و پنجم، شش مقصد را از ذکر امام حسین (ع) تا امام رضا (ع) آورده است.

با توجه به مطالب مطرح شده و خلط مبحث‌ها درباره آثار خوارزمی، نسخه‌شناسی دقیق آثار وی ضروری می‌نماید.

اما نسخه‌های شناخته شده «المقصد الاقصی» با توجه به فهرست منزوی:

۱. موزه بریتانیا، ۷۶۳۴، سده ۱۶ م، ۳۹۳ گ، ۲۳ س. ریو، ۱ / ۱۴۴.
  ۲. استانبول، سلیم آغا، شماره‌های ۸۴۹ و ۸۵۰، سده ۸۹۴.
  ۳. آلمان، دانشگاه هیدلبرگ، ۴۳۴ گ، سده ۱۶ م.
  ۴. اصفیه، ۶۰: نوشته ۱۱۵۲ (۳۹ - ۱۷۴۰ م) (ف. ج ۱ / ۴۸۲).
  ۵. سوئد، دانشگاه اوپسلا ترستین (ف. تونبرگ ۴۰۵) فاقد تاریخ (برگل ۱ / ۵۴۶).
- تصحیحی که از این اثر توسط نگارنده این سطور در دست است طبق سه نسخه قدیمی و ارزشمند است:

۱. نسخه موجود در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره) به شماره ۱۱۰۰۸ که نسخه ای بسیار ارزشمند است. این نسخه، تاریخ کتابت ندارد و صفحه آغازین و عنوان افتاده است. سید محمود مرعشی نجفی در معرفی این نسخه، کتابت آن را اواخر قرن نهم دانسته است. (با مشخصات: ۴۵۸ گ، ۲۱ س). وجود این نسخه به جز در فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، در جای دیگر ذکر نشده است. متن دارای فرسودگی است و گاه افتادگی کلمات و عبارات، خواندن آن را دشوار می‌سازد. این نسخه از نظر برخی ویژگی‌های سبکی و آوایی، قدیمی‌تر از نسخ دیگر به نظر می‌رسد.

و تصرف کاتب در آن کمتر است؛ زیرا در مقدمه این اثر، نام ممدوح و سطور در مدح وی، مسطور است که در نسخه های دیگر ظاهراً به عمد حذف شده است.

درباره تهیه این نسخه، مرحوم آیه الله مرعشی نوشته‌اند «در تاریخ ۱۳۱۴ با حضرات قضات به خدمت امین الدوله به تبریز رفته بودم و این کتاب را از سید کتابفروش خریدم».

۲. نسخه موجود در کتابخانه حاج سلیم آغای استانبول به شماره های ۸۴۹ و ۸۵۰ در ۴۷۸ برگ، ۲۱ س. تاریخ کتابت آن ۸۹۴ قمری و به قلم عبدالوهاب بن شمس‌الدین محمد المدادی است. نسخه ای کامل و با خطی مرتب که فرسودگی ندارد و عناوینی به خط قرمز دارد که حدود جملات را مشخص می‌سازد. اشعار و مصرعها نیز به خوبی تشخیص داده می‌شود. اما کاتب نسبت به سایر نسخه‌ها، نقطه گذاری واژگان و اعراب را چندان رعایت نکرده، گاه کلمه ای به طور کلی نقطه ندارد و آیات، احادیث و اشعار عربی، اعراب ندارند یا به ندرت اعراب گذاری شده‌اند. ظاهراً کاتب با زبان عربی چندان آشنا نبوده و گویا ترک زبان بوده است؛ مثلاً در حاشیه یکی از صفحات، واژه‌هایی چون صاغ، صوغ و قوماش آورده است.

۳. نسخه عکسی موزه بریتانیا، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۲۲۴۵ تا ۲۲۴۸ در ۴۰۰ برگ، ۲۳ س، سده ۱۶ م دارای تملکی به تاریخ ۹۹۹، حیدرآباد، ظاهراً به خط ملا عبدالجبار. ارزش این نسخه به حاشیه نویسی آن است؛ زیرا کاتب برخی کلمات را که در متن ناخوانا بوده و یا در نسخه‌های دیگر به شکلی متفاوت ضبط شده، در حاشیه، توضیح داده است و مصحح را در انتخاب درست کلمه یاری می‌دهد. خط کاتب و نگارش وی به زمان متأخر نزدیک‌تر است. البته در هر سه نسخه، ویژگی‌های رسم الخطی قدیم، مثل کاربرد «ب، ج، ز، ک» به جای «پ، چ، ژ، گ»، سه نقطه در زیر حرف سین، متصل نوشتن «به» بر سر کلمات و آمدن همزه به جای «ی» وحده و نکره مشهود است.

آن چه ارزش این اثر را دو چندان کرده، این است که ترجمه متنی عربی است متعلق به اواخر قرن ششم به نام «المستقصی» که از نسخه های خطی آن آگاهی نداریم



و از مؤلف آن نیز در فرهنگ‌نامه های اعلام یاد نشده است. حسین خوارزمی از مؤلف آن چنین یاد می‌کند: «شیخ امام و حبر همام ، ثقة الحفاظ، رضی الحرمین ، ابوبکر عبدالسلام بن محمد بن حسن بن علی الحجی الفردوسی الاندلسفانی» و این شخص، کسی است که انس خالدوف با مطالعه نسخه ای ناشناخته ولی ارزشمند (معجم السیر) در آکادمی علوم اتحاد شوروی به شماره ۲۳۸۷ ، از نام «مستقصی» در آن پی به نام مؤلف آن، یعنی اندرسفانی برده است . نسخه ای که حاوی مطالب مهم تاریخی و شرح احوال اشخاصی چون زمخشری، محمد بن جریر طبری، ابن السکیت و ... است (نسخه های خطی ، دفتر هشتم ، ۸۷ و ۸۸ ، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م ) ، فی سیرة الزمخشری جارالله .

وجود دو اثر دیگر از «اندلسفانی» با عناوین «الجامع البهیّ فی دعوات النبیّ» و «الأربعین البلدانیة» در ادعیه و حدیث ، معلوم می‌کند که وی، جامع حدیث بوده ، چنانکه در ابتدای نسخه «الأربعین» گفته است : «يقول ..... الحمد لله ..... أما بعد فقد كنت في عنفوان شبابي من بين سایر أترابي و أصحابي لجمع كتب الحدیث.....» (ماخ ، ۱۹۷۷ ، ص ۶۲ و ۶۳ و ۱۶۲) و در آغاز «الجامع البهیّ فی دعوات النبیّ» . نیز گفته : «أما بعد حمد الله .... فقد التمس مني الشيخ الامام .... أن أجمع له دعوات» . (فهرست گارت، ۱۹۳۸ ، ص ۵۷۸) در ایضاح المکنون از این اثر بدون نام مؤلف یاد شده است (بغدادی ، ۱۹۴۵ ، ۱ / ۳۵۲) .

«المستقصی» در سیرة نبوی و حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) از خلافت ابوبکر تا خلافت حضرت علی (ع) است و شش ماه خلافت امام حسن (ع) است . کتاب، در بیست و پنج باب است که بیست و یک باب آن از ذکر مولد رسول و نسب وی تا وفات پیامبر اکرم (ص) است . چهار باب دیگر، درباره حوادث زمان خلفای اربعه است. وی ماجرای صفین ، جمل و خوارج را به تمامی در باب بیست و چهارم ذکر کرده است . و طبق مقدمه، مؤلف در نوشتن این کتاب از منابع و کتب معتبر استفاده کرده و اساس کتاب بر روایات صحیحین و موطای مالک بوده و به سایر مساند نیز پرداخته است. در هر باب، چهل کتاب از کتب معتبر را ذکر کرده و «سند سماع و

قراءت و اجازت خود را نسبت با هر کتاب به مؤلف او رسانیده و اسانید هر مؤلف و مصنف را از این ائمه عظام تا صحابه کرام طی کرده است» (نسخه خطی سلیم آغا، ش ۸۹۴، ۶ گ). اندرسفانی در مقدمه (به نقل از خوارزمی) گفته است: «به واسطه تألیف این کتاب، برداشتم نصب طلب و مؤونت تفتیش کتب و زحمت و تعب را از اصحاب خود ... و از طایفه ای از طالبان این فن که بعد از ما آیند و همت بر آن گماشتم که ایشان را مستغنی سازم از مشقت بحث از مبانی آنچه مسطور است». (همان، ۷ گ) از این عبارات بر می آید که مؤلف در نوشتن این سیره، تتبع و جستجوی بسیار نموده و از منابع و راویان معتبر (که به نام برخی از آنها اشاره خواهیم کرد) استفاده کرده است. جامع حدیث بودن وی، ارزش این کتاب را فزون می کند.

یاد نکردن از عبدالسلام بن محمد اندرسفانی در فرهنگها به دلیل عدم تصحیح و چاپ آثار اوست. و از آن جا که از «المستقصی» نسخه خطی در دست نیست، تصحیح «المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی» گامی بزرگ و مؤثر است در شناخت این عالم گران قدر و پژوهشگر حدیث. در این اثر به زوایایی از زندگی، آثار و افکار وی پی می بریم برای نمونه؛ وی «المستقصی» را به درخواست سید قراء اهل اسلام، ابوالقاسم محمود بن احمد تألیف کرده و این کتاب در شرح «المجتلی» است و ظاهراً «مجتلی» اثری دیگر از مؤلف است که تمام مطالب «مستقصی» در آن به طور مختصر آمده ولی همه مطالب «مجتلی» (به گفته مؤلف) در مستقصی موجود نیست (به گفته مؤلف). (همان، ۸ گ).

در «المقصد الاقصی» علاوه بر کتاب «مجتلی» به دیگر آثار اندرسفانی چون، «صفات صالحات و عادات عابدات» و «الفردوس» اشاره شده است. استاد درخشان، صفات صالحات را با تردید به خود خوارزمی نسبت داده است. (درخشان، ۱۳۶۰، مقدمه ۴۸). خوارزمی در این اثر خود، به سفرهای اندرسفانی نیز اشاره می کند و به نقل از وی مطالبی بدست می دهد. از جمله، دیدار او از مشهد امام علی (ع) و طواف بیت الله و گذر از مداین. از این کتاب، افکار و تمایلات شیعی اندرسفانی به وضوح مشهود است. خوارزمی درباره دیدار اندرسفانی از مرقد امام علی (ع) می گوید: «صاحب

مستقصی می‌گوید: به توفیق الهی زیارت آن موضع مقدسه کردم و در حضرت هیچ سلطانی عظیم و ملکی شریف، آن مهابت و عظمت ندیدم که در آن جا مشاهده افتاد و در حظیره رسول (ع) آن مقدار ازدحام و تبجیل و احترام از مردم نیافتم که اینجا بود. با خود گفتم که حق تعالی این تعظیم و اقبال در دل مردم بدان جهت انداخته است تا بعضی مجازات آن ظلم‌ها باشد که در حق او روا داشته‌اند و در منصب او منازعت کرده. در «معجم» طبرانی از ابو رافع نقل می‌کند که رسول (ع) گفت: «ای ابو رافع! بعد از این قومی باشند که با علی مقاتله کنند، حقا که جهاد با ایشان واجب است. پس هر که به دست جهاد نتواند کرد به زبان جهاد کند و اگر به زبان هم به دست ندهد به دل جهاد نماید و فروتر از این مرتبه‌ای نیست» و در این زمانه جهاد ما محبت اوست به دل و دشمنی طایفه‌ای که بر او ظلم کردند و عداوت ورزیدند. خوارزمی در ادامه مطالب فوق می‌گوید: «این سخن صاحب مستقصی است، اما این فقیر می‌گوید: جهاد ما آن است که خانه دل به چهار حد، وقف محبت او سازیم و هرگز به ملاحظه دیگری نپردازیم» (همان، ص ۴۸۵، ۱۸۲ گ) از این عبارت و دیگر عبارات متن، تمایلات شیعی حسین خوارزمی نیز مشهود است. در این اثر روایاتی از اهل بیت نقل می‌شود که به رجحان و اعتبار آن‌ها نسبت به سایر منقولات تأکید می‌شود و در جایی دیگر آمده: «یکی از آن احادیث که در همه صحاح مسطور است، حدیث راست است در روز خیبر چنانکه در قصه خیبر به تقدیم رسید و یکی دیگر حدیث أنت منی بمنزلة هارون... است که روات این حدیث از ائمه ثقات و صحابه عالی درجات، کثرتی تمام دارد و دیگر حدیث أنا مدینة العلم و علی بأبها، فضیلت او به غایت شهرت رسیده است» (همان، ۱۸۳ گ).

همچنین اندرسفانی در توضیح شیوه سیره خود می‌گوید: «جمع کردم به تأیید ملک وهاب مسموعات خود را از اصول احادیث و قوانین آن و تفتیش نمودم مکتوبات و مجازات را از نسخ اخبار و دواوین آن» سپس در مقام اعتذار می‌گوید: «حذف اسانید مصنفان کتب تا صحابه از آن جهت اختیار افتاد که رغبت اهل زمان ما در مسندات و تعدید اسامی رجال از روات کمتر بود و صدق و رغبت ایشان به مراسل

بیشتر می‌نمود و ... اشعار جاهلیت را که در تحقیق قصص به ایراد آن احتیاج نبود، مطوی داشتم. اما در توضیح شعب قصص و تصریح به اذیال مغازی، دقیقه‌ای فرونگذاشتم. پس حد وسط نگاه داشتم تا مودی به اطناب ممل و ایجاز مخل نباشد» (همان، ش ۸۴۹، ۶ گ). او سپس به ذکر عناوین بیست و پنج باب می‌پردازد و ادعا می‌کند که با نوشتن این کتاب، طالبان را از مراجعه به سایر کتب بی‌نیاز کرده است. به نظر می‌رسد که در این اثر گران قدر، از تمامی منابع معتبر سیره و روایت و حدیث که در دست داشته، استفاده کرده است.

### شیوه ترجمه المستقصی

حسین خوارزمی در ذیل مقدمه‌الکتاب خود می‌گوید: «بعضی احادیث را هم به لفظ مبارک نبوی ایراد کردم و آن چه به تفسیر و تأویل حاجت داشت به توضیح و تبیین آن قیام نمودم و در بیان احوال و صفات و قصص و غزوات، آن چه حواله به «مجتلی» و غیر آن از کتب کرده به قدر الوجدان و به تمامی آوردم و اشعار و ابیات که از نفس مقاصد و مرادات خارج بود روماً للاختصار آنها را نیاوردم و بعضی احوال که در تواریخ هاشمی و غیر آن در کتب معتبره به نظر این ضعیف آمده بود که ایراد آن مهم می‌نمود به هر بابی که مناسبت داشت، الحاق کردم و احوال بعضی اولاد مصطفی را که ائمه هدی و قره عین البتول و المرتضی‌اند تا ذکر ابوالحسن علی بن موسی الرضا از جمله مقاصد باب بیست و پنجم ساختم. در شرح صفات و سمات نبوی اقتصار نمودم و عنان سمند قلم را که توسن تیزگام و شמוש دشوار رام است از میدان قوانین سخن سازی و مضمار افانین سحر پردازی بازداشتم تا سعادت محافظت بر الفاظ حبیب ذوالجلال و ملازمت بر احتیاط صدق مقال از دست نرود و ارتکاب چندین شداید محن و التزام چندین عوادی و احن در تتبع اسانید روایت و تصحیح اقوال ثقات ضایع نشود و به تکلف و تنوّق، مقاصد و معانی کتاب در حجاب اشتباه نماند و در سلامت کلام و ترک تعصب و تلخیص مرام کوشیدم و در قبول نصیحت «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ» به جان کوشیدم» (همان جا).

همانطور که خود خوارزمی اشاره کرده است، شش مقصد را از ذکر امام حسین (ع) تا امام رضا (ع) به مطالب باب بیست و پنجم الحاق کرده و بعد از ذکر حوادث نسبتاً طولانی دوران امام رضا (ع) و نقل فضایل آن امام از «فصل الخطاب» خواجه محمد پارسا، در تتمه مقاصد کتاب در ذکر باقی ائمه تا امام دوازدهم، مختصری از زندگی ایشان را آورده است.

در خاتمه کتاب، خوارزمی ذکر بعضی احادیث و اخبار را در فضیلت زیارت روضه مقدسه امام هشتم می آورد و یادی از ممدوح مرحوم خود، شاه ملک بهادر (که در جوار آن امام مدفون است) و پسرش سلطان ابراهیم که به اشاره او به تألیف این کتاب پرداخته، یاد می کند و در پایان، ابیاتی در منقبت امام هشتم می سراید. به غیر از موارد یاد شده، اشارات خوارزمی به خود و ممدوحان خود و نیز اشاره به اثر دیگرش - «نصایح شاهی» - بر اهمیت این کتاب می افزاید.

ریو در فهرست نسخه های فارسی موزه بریتانیا (۱۹۶۶، ۱/۱۴۴ - ۱۴۶) ضمن شرحی مفصل درباره نسخه موجود در این موزه از ترجمه خوارزمی، با عنوان ترجمه ای آزاد، یاد می کند. خوارزمی در این کتاب، بعد از بیان مطالبی درباره اندرسفانی و شیوه تألیف وی، فصلی را به عنوان «ذیل مقدمه الکتاب در توضیح آنچه مترجم التزام نموده است» می آورد و شیوه ترجمه خود را بیان می کند و همین امر، نشانه ای از رعایت و احتیاط وی در انجام این ترجمه است. وی در شرح وقایع و حوادث، منابع مورد استفاده مولف و منابع افزوده خود را ذکر می کند و آوردن نام سلسله راویان را فراموش نمی کند و با دقت اسامی و انسب را ذکر می کند. خوارزمی در بسیاری موارد با جمله «صاحب مستقصی می گوید» مطلب خود را از مطالب مؤلف جدا می سازد و اگر مطلبی را برای شرح بیشتر حوادث بیافزاید، بدان اشاره می کند. برای نمونه، در فصل دوم باب اول آمده است: «در ذکر تاریخ ولادت رسول (ع) و بیان آن: ولادت او در عام الفیل بود، علی أصحاب الروایات و بعضی قصه اصحاب فیل. و این فصل به تمامی از ملحقات مترجم است» و داستان را این گونه آغاز می کند: «استاد شهاب الأئمة أبو الفتح

بن علی الکاثی الأدیب (ره) از حافظ ابوالفتح بن ناصر که از فرزندان نوفل بن عبد مناف است، روایت می‌کند که...»

در باب ششم، ذکر معراج، مطالبی زیبا، عرفانی را با نثری موزون و مسجع آغاز می‌کند. هر چند که نثر خوارزمی در این نسخه و سایر آثار وی نثری روان، موزون و مزین است، ولی آن جا که به ذکر حوادث تاریخی می‌پردازد، با توجه به اهمیت موضوع کتاب یعنی سیره و جنبه واقعی آن، احتیاط می‌کند و از لفظ‌پردازی و آرایش کلام که معنی را تحت الشعاع قرار دهد، خود داری می‌کند و رعایت امانت را در نقل مطالب فراموش نمی‌کند، همان طور که در مقدمه خود اشاره می‌کند: «عنان سمند قلم را ... از میدان قوانین سخن سازی و مضمار افانین سحر پردازی باز داشتم تا سعادت محافظت بر الفاظ حبیب ذوالجلال و ملازمت بر احتیاط صدق مقال از دست نرود» (۶ گ). وی جای جای کتاب خود را با اشعار عربی و اشعار فارسی خود و سایر شعرا، مزین می‌کند و به کارگیری این اشعار به هیچ وجه از صحت مطالب و اصالت آن نکاسته است. عربی مآبی وی و کاربرد برخی الفاظ ساختگی عربی، معتدل و متعادل است و متن را متکلف و دشوار نمی‌سازد. با این همه بدون دسترسی به اصل نسخه «مستقصی» نمی‌توان درباره شیوه ترجمه خوارزمی نظر قطعی داد.

برخی منابع مورد استفاده در این کتاب عبارتند از: صحیح بخاری و صحیح مسلم، موطای مالک، شرح محیط از قاضی القضاة عبدالجبار بن احمد المتکلم، فائق، تفسیر حاکم جشمی، دلایل النبوه، شرح آثار طحاوی، شرح السنه، معتمد صنعانی، مبعث واقدی، مبعث زرنجری، موافقة الصحابه از ابو سعد سمان، معجم طبرانی، روضة العلماء، فردوس، مفاخر ابوالفضل عبدالسلام مروزی، تاریخ حافظ بن حمدان، عرایس، تاریخ مشایخ صوفیه سلمی و تفسیر کشف و روایاتی از: زین الاثمه حمیر الوبری، واقدی، زهری، مجاهد، امام شافعی، امام ابو حنیفه، حافظ ابوالعلاء همدانی، امام سیف الاثمه عمر بن محمد الترجمانی، حسن مازنی و روایاتی از اهل بیت (ع) که به سایر روایات مرجح شده است.

### ویژگی‌های سبکی نثر «المقصد الأقصى»

شیوه و طرز نگارش حسین خوارزمی، همان شیوه نثر معمول و متعارف نویسندگان قرن هشتم و نهم است، مسجع و مزین به آیات و احادیث و اشعار و انواع جناس و آمیخته با اطناب و قرینه سازی و استعمال کلمات مترادف و به کاربردن واژه های عربی. کاربرد آرایه‌هایی چون جناس و سجع در تشخیص لغات افتاده و ناخوانا، کمک مؤثری برای تصحیح نسخه است. برای مثال در عبارت: جان جهان جلالت، جهان جان ایالت، شمس فضای فضایل، بدر[مسای مسایل]، واژه های پایانی عبارت، از روی قرینه‌های قبلی تشخیص داده شد.

علاوه بر آرایه های لفظی، کاربرد آرایه های معنوی چون، ایهام تناسب، تناقض، کنایه، تلمیح، تضمین، استعاره مکنیه و ... در متن به طور متعادل مشهود است: گنج گرانمایه عمر شریف در ضبط قواعد نحو، صرف نموده (ایهام تناسب، تشبیه، مراعات نظیر) سرمایه شادی از غم این سودا داشته‌ایم (تناقض). این خاکسار بادپای سوخته آتش حسرت و ندامت را آب رویی خواهد بود (تناسب، کنایه).

اگر ابوجهل خواستی تو را در آستین خویش کردی (کنایه).

... تا از آب حیات کمال معرفت که در ظلمات صفات بشریت مودع است تواند خورد و در معارضه فرعون نفس و هامن هوا اظهار ید بیضا تواند کرد (تلمیح). کاربرد پاره ای لغات عربی که برخی از آن‌ها در کتب قاموس، با معنی مورد نظر نویسنده، ضبط نشده است:

مقاطر (قطره قطره چکیدن)، غانم و سالم، الم و لمم. ردیف (دو ترکه سوار شدن)، توجیه کردن (راندن) متسربل، اخبات (خشوع) افانین، کواهن، کهانت، کهنه، سحره، مرده، سدنه، استحسان، استرکاک، ابتنا (زن گرفتن)، ابالس، مستهام.

### برخی ویژگی‌های دستوری

- کاربرد فعل مضارع در معنی فعل ماضی: به مکه درآمدم، می‌بینم که همه صواحب من مسابقت کرده‌اند. برگرد من مجتمع شدند و از کیفیت حال من استخبار می‌نمایند.

- کاربرد فعل «شد» به معنی «است»: محمد بن عبدالله نزدیک شد که به دنیا آید.
- کاربرد شکل قدیم ماضی استمراری: و از مساکین، هر که بر او گذشتی طعام دادی.
- البته کاربرد امروزی فعل ماضی استمراری نیز در متن کتاب مشهود است.
- کاربرد افعال پیشوندی: بازگرفت، باز ایستاد، برآمد، بردمید.
- گاه «ب» بر سر افعال به صورت «بو» آمده: بوبند، بوبینید، بوبینم.
- کاربرد فعل نهی با پیشوند «م»: کاری مکنیا.
- گاه در ترکیبات وصفی، صفت به تبعیت موصوف با «ی» آمده است: زمینی شوره-ای، فیلی بود قوی عظیم هیکلی.
- آوردن صفت مؤنث برای جمع مکسر: کتب سابقه، خواطر مستقیمه، همم عوالیه، استعارات رشیکه.
- کاربرد «به» در معنی «با»: مهاجران به رسول هشتاد و یک کس بیرون آمده بودند.
- کاربرد «را» به جای حرف اضافه: او را عطا دهید صفای آدم.
- کاربرد افعال در معنایی که امروز به کار نمی‌رود: جمع شدن و جمع کردن (جماع)، نقل کردن (مردن).
- کاربرد افعال قدیمی: خلائیدن، چربیدن (اگر با همه امتش برکشیده بر همه بچربد)، خسبانیدن، جوک زدن (هر چند فیل را می‌رانند، نمی‌رفت و جوک می‌زد).
- برخی واژگان که صورت آوایی کهنه‌ای دارند: چفسیدن، خبه، خوابانیدن (خوابانیدن)، فریشتگان، تورکمانان، شمیدن (شنیدن)، ثرید (ترید)، چاروا.
- کاربرد برخی واژه‌های ساده، مشتق و مرکب فارسی به شکل کهن آنها: پای انداز (فرش)، کارسازی، چادر شب، روز بازار، باد پاره، علم داران، قلم گزاران، مددکاری، غرغزان (رسول (ص) چون دو ماهه شد با صبیان به هر طرفی غرغزان می‌رفت)، گندکی، امیدگاه، شیرناک (پر شیر)، تفسان، خلش، همشیره، ناگریزان دل (ای همشیره مهربان و ای ناگریزان دل)، آینده (سروش)، ماما (مادر).



### پی نوشت ها

۱. اندرسفان، ناحیه‌ای است که در کتب جغرافی از آن به صورت «اندرستان» یاد شده است. در «صورة الارض» آمده: أسفل من مدينة في ناحية الجرجانية نهر يسمى بوه فيجتمع ماء بوه و ماء ذاك (كذا) في حد قرية تعرف باندرستان أسفل منها الى ما يلي الجرجانية (ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ص ۴۷۹).
۲. برای پرهیز از اطاله کلام رجوع شود به مقدمه «ینبوع الأسرار في نصايح الأبرار» (درخشان، ۱۳۶۰) و مقدمه «شرح فصوص الحکم» (هروی، ۱۳۶۴).
۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: مقدمه نسخه خطی دیوان حسین خوارزمی، ش ۲۸۵۸، از آقایان پرتو بیضایی و باستانی راد، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۰ و مقاله «دیوان منصور حلاج از کیست»، مهدی درخشان، شماره مخصوص گروه زبان و ادبیات فارسی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۳۶۰.
۴. دو رساله در ستاره شناسی به نام‌های «نزهة الملک في هيئة الأفلاک» و «شرح ملخص» (فهرست کتابخانه مرکزی، مجلد ۱۷، فهرست بادلیان، بخش پنجم، ۹۳۰ و ۹۳۱). در «ادبیات فارسی بر مبنای استوری»، «نزهة الملوک في هيئة الأفلاک» ضبط شده است (برگل، ۱۳۶۲، ۲ / ۷۷۴) و اثری در ریاضی به نام «أساس القواعد في أصول الفوائد» به فارسی، بدو منسوب است (بغدادی، هدیه العارفين، ۱۹۴۵، ۱ / ۳۱۵).

### منابع :

- ابن حوقل، *صورة الارض*، جلد دو، چاپ دوم، لیدن، ۱۹۳۸.
- برگل، یوا، *ادبیات فارسی بر مبنای استوری*، جلد دوم، مترجمان یحیی آرین پور، سیروس ایزدی، کریم کشاورز، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- بغدادی، اسماعیل، *إيضاح المکنون*، جلد اول، وكالة المعارف الجلیلة في مطبعتها البهية، ۱۹۴۵.
- بغدادی، اسماعیل، *هدیه العارفين*، جلد اول، استانبول، [بی نا]، ۱۹۵۱.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، جلد دوم، دار الفکر، بیروت، [بی تا].
- حافظیان، ابوالفضل، *زندگینامه دوازده امام در «المقصد الأقصى في ترجمة المستقصى»*، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۷، ۱۳۷۷.
- خوارزمی، حسین، *جواهر الأسرار في زواهر الأنوار*، تصحیح محمد جواد شریعت، چاپ اول، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۶.

\_\_\_\_\_ شرح فصوص الحکم، تصحیح حسن زاده آملی، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.

\_\_\_\_\_ شرح فصوص الحکم، تصحیح نجیب مایل هروی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۴.

\_\_\_\_\_ ینبوع الاسرار فی نصاب الابرار، تصحیح مهدی درخشان، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۶۰.

\_\_\_\_\_ کنوز الحقایق فی رموز الدقایق، نسخه خطی، توپکایی سرا، استانبول، شماره A. ۱۴۶۵.

خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجلد دهم، تهران، ۱۳۴۰.

\_\_\_\_\_ فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.

\_\_\_\_\_ و ایرج افشار، نسخه های خطی، دفتر هشتم، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، تهران، ۱۳۵۸.

درخشان، مهدی، «دیوان منصور حلاج از کیست»، شماره مخصوص گروه زبان و ادبیات فارسی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

سبحانی، توفیق، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.

شجری، رضا، معرفی نقد و تحلیل شروح مثنوی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶. صدرایی خویی، علی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، جلد ۳۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۷.

طباطبائی، سید محمد، فهرست مختصر نسخه های خطی کتابخانه مجلس، چاپ اول، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.

علیشیرنوی، میر نظام‌الدین، مجالس النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ اول، انتشارات منوچهری، ۱۳۶۳.

مایل هروی، نجیب، مجله دانش، ۱۳۶۴، شماره ۴.

مرعشی، محمود، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، جلد ۲۸، چاپ اول، کتابخانه بزرگ آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۷۹.

تأملی در «المقصد الأقصى في ترجمة المستقصى» تأليف حسين بن حسن خوارزمي كبروي (قرن نهم)/ ۱۰۹

---

منزوی، احمد، فهرست مشترك نسخه های خطی پاکستان، جلد ۳، مركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ .

\_\_\_\_\_ فهرست نسخه های خطی، جلد ۱ و ۲ و ۶ و ۱۰، موسسه فرهنگی منطقه ای، تهران، ۱۳۴۹ .

\_\_\_\_\_ فهرستواره کتابهای فارسی، جلد سوم، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ .

الیافی، عبدالکریم، «في سيرة الزمخشري جارالله»، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، الجزء الثالث، ۱۴۰۲ شوال، ۱۹۸۲ م .

beeston , A.f . 1 , catalogue of the Persian , Turkish , Hindustani and pushtu manuscripts in the Bodleian library , oxford , part 5, 1954.

Hitti , Philip , ..... , Garrett collection of Arabic manuscripts , Princeton university , vol2. 1938 .

Rieu . ch , catalogue of the Persian manuscripts in the British museum , vol 1,1966 .

Story , C.A , Persian literature , landon , vol 1 , part 2 1953.

mach , Rudolf, catalogue of Arabic manuscripts , yahuda , section in the Garrett collection , Princeton univevsity , 1977 .